**« بررسی تطبیقی عوامل موثر در اخلاق**

**در حدیقه الحقیقهی سنایی و دیوان پروین اعتصامی »**

فائزه فداکار۱

عبدالرضا سیف۲

حمیرا زمردی۳

**چکیده**

اخلاق و موضوعات پیرامون آن همواره در طول تاریخ برای حرکت فردی و جمعی به سوی سعادت مورد توجه جوامع بشری بودهاست. فطرت آدمی ضرورت و حُسن توجه به ارزشهای اخلاقی را مییابد اما لازم است این گزارهها گاه در آیینهی ادبیات واکاوی شود با این امید که این یادآوری در کنار تاثیرگذاری بیشتر زبان ادبیات، بشر را به مسیر درست زندگی هدایت و حرکت او را تسریع نماید. در این پژوهش بر آن هستیم که برخی موارد موثر در اخلاق را در دو اثر حدیقه الحقیقهی سناییِ عارف و دیوان اشعار بانو پروین اعتصامی بررسی کنیم و ضمن آشنایی با دیدگاههای اخلاقی دو شاعر، شباهتها و تفاوتهای پرداخت این شاعران به موضوعات شیطان، عقل، علم، مشورت و همنشین را دریابیم. روش ما در این پژوهش کتابخانه ای و یادداشت برداری و تحلیل داده ها است. یافتهها نشاندهندهی سازگاری و انطباق اشعار سنایی و اعتصامی با تعالیم اسلامی و نزدیکی نوع نگاه دو شاعر مورد نظر میباشد البته تاکید ایشان بر این موضوعات و نحوهی بیان آنها متفاوت است.

**کلیدواژهها:**

**اخلاق، حدیقهالحقیقهی سنایی، دیوان پروین اعتصامی، عقل، علم، همنشین، مشورت، شیطان**



۱.دانشآموختهی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران ( نویسنده مسئول ) faezefadakar25@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تهران

۳. استاد دانشگاه تهران

**۱. مقدمه:**

**۱ـ۱:بیان مسئله**

اخلاق و موضوعات محوری آن از دیرباز مورد توجه شاعران عارف و اخلاقگرا بودهاست. گویی ایشان بازنمایی ارزشهای اخلاقی به امید تاثیر و هدایت جوامع بشری به سوی سعادت غایی را ضرورتی انکارناپذیر و رسالت قلم خود میدانستهاند. بررسی تطبیقی و مقایسهای این آثار میتواند به شناخت دقیقتر دیدگاههای اخلاقی شاعران و باز شدن دریچهای به روی اعتقادات و باورهایشان و پیمودن مسیر اخلاق با شتاب بیشتر و درک بهتری منجر شود. از آنجا که سنایی با جریانسازی گستردهی خود یکی از این شاعران اثرگذار تاریخ ادبیات ما در موضوع عرفان و اخلاق بودهاست و بانو پروین اعتصامی نیز در حوزهی ادبیات تعلیمی و اخلاق محور، شاعر شاخص و برجستهای مینماید بر آن آمدیم که آثاری از این دو شاعر را در طبق ارزیابی و سنجش قرار دهیم.

**۲ـ۱: پیشینهی علمی:**

در آثار شاعران کلاسیک و معاصر پیرامون تعالیم و مضامین اخلاقی پژوهشهای بسیاری انجام شدهاست. مقالات، کتابها و رسالههای متعددی در ارتباط با ادبیات اندرزی و تعلیمی و تمثیلات اخلاقی نوشته شدهاست اما پژوهشی در این زمینه با محوریت اشعار اندرزی سنایی و پروین اعتصامی یافت نشد و موضوع مورد نظر بکر و نوین است. در ادامه به برخی از پژوهشهایی که مرتبط با حدیقهی سنایی و دیوان پروین اعتصامی انجام گرفتهاست پرداخته میشود.

زمانی در « تحلیل و بررسی فضایل اخلاقی (زهد، انفاق، توکل) در حدیقه الحدیقه سنایی» از میان مجموعهی متنوع گفتمان سنایی در حدیقه، فقط به سه فضیلت زهد، انفاق و توکل میپردازد و اندیشه‌های او را در باب این سه فضیلت تبیین و تحلیل می‌کند. ( زمانی، ۱۳۹۲)

چمنی نمینی پژوهشی با عنوان « مقایسه محتوایی مرصادالعباد نجم الدین رازی و حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی » انجام داده است. او سرایش حدیقه برپایهی دیدگاه معرفتشناسانه و تالیف مرصادالعباد با دیدگاه هستیشناسی را به عنوان نتیجه اعلام کردهاست. ( چمنی نمینی، ۱۳۹۲ )

حسین پور در « نقد و مقایسه‌ی اخلاق در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی » نظام و تعالیم و روش‌های تربیت اخلاقی سنایی و مولوی را بررسی و رذایل و فضایل اخلاقی مطرح شده را تحلیل کرده است. ( حسینپور، ۱۳۸۸ )

حسنی در « بررسی و تحلیل مضامین مشترک قرآن و نهج البلاغه با حدیقه الحقیقه سنایی ( تکیه بر مضامین اخلاقی ) » مضامین اخلاقی را یکی از مشترکات مهم قرآن و نهج البلاغه و حدیقه سنایی می‌داند و معتقد است بیشترین مطالب اخلاقی مطرح شده در حدیقه، مطابق با بیانات ارزشمند قرآن، سخنان پیامبر(ص) و بزرگان دین، مخصوصاً امیرمومنان علی (ع ) است و مطالبی که ناشی از تجربه شخصی حکیم باشد و از منابع اسلامی نشات نگرفته باشد اندک است. ( حسنی، ۱۳۹۵: ۱۶۸ )

عباسی در پژوهشی با عنوان « مقایسه و بررسی آموزه‌های اخلاقی سنایی و سعدی در حدیقه و بوستان» به نگاه صوفیانه و زاهدانه‌ی سنایی و نگاه معلمانه ی سعدی در بیان آموزه‌های اخلاقی توجه می‌دهد. ( عباسی، ۱۳۹۱ )

پژوهشی با عنوان « بررسی تطبیقی مضامین تعلیمی دیوان اشعار پروین اعتصامی و فرزانه خجندی » به این نتیجه رسیده است که باوجود تفاوت‌هایی که در سبک بیان و زبان شعر اعتصامی و خجندی وجود دارد به لحاظ محتوا شباهت‌های قابل توجهی در شعر آنان قابل مشاهده است. ( حافظی، ۱۴۰۰: ۱ )

به اذعان اسماعیلی در « نقد آموزه‌های اخلاقی شعر پروین اعتصامی » دیوان این شاعر حاوی هفتاد و یک نکته‌ی اخلاقی در دو دسته‌ی پسندها و ناپسندهای اخلاقی و بهره گرفته شده از کلام وحی و تعالیم اسلامی می‌باشد. ( اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۰ )

رهائی در « بررسی مضامین اخلاقی، تعلیمی و پند و اندرز در اشعار پروین اعتصامی » از احساس مسئولیت این بانوی شاعر در طرح مباحث دقیق اخلاقی و تعلیمی می‌نویسد و این مباحث را به ده بخش تقسیم می‌کند. ( رهائی، ۱۳۹۹ )

« بررسی و مقایسه ی مضامین اخلاقی در اشعار فارسی شهریار و پروین اعتصامی» عنوان دیگر پژوهشی است که در آن اشعاراخلاقی این دو شاعر اخلاق گرا بررسی شده است. ( عدالت، ۱۴۰۰ )

حیدری در « اخلاق در شعر پروین اعتصامی » به تبیین اخلاق فردی و اجتماعی و زیربخش‌های آن در شعر پروین می‌پردازد و او را شاعر محرومان و ستمدیدگان و پابرهنگان معرفی می‌کند. ( حیدری، ۱۳۹۰ )

کوثری با محوریت ادبیات تطبیقی و برای آشناشدن با وجوه اشتراک و افتراق محتوایی شعر شاعران کشورهای مختلف « بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی و اخلاقی در شعر عایشه تیمور و پروین اعتصامی » را عنوان پژوهشی در این باره قرار داده است. ( کوثری، ۱۳۹۷ )

« بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر احمد شوقی و پروین اعتصامی » را افرا درباره‌ی اشعار اخلاقی دو شاعر، فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی و شرح و تطبیق ابیات برپایه‌ی مکتب آمریکایی نگاشته است. ( افرا، ۱۳۹۲ )

به گفته‌ی نجفی در « مقایسه ناصرخسرو و پروین اعتصامی از دیدگاه ادبیات تعلیمی » این دو شاعر که دربطن جامعه‌ای پر از فساد و ظلم زندگی کرده اند؛ با ترغیب انسان‌ها به سوی انجام فضایل و تحذیر از انجام رذایل اخلاقی شعر را وسیله‌ای برای فراخواندن آن‌ها به سوی سعادت قرار دادند. ( نجفی، ۱۳۹۰ )

خان پرور حشکوائی در « بررسی آراء تربیتی پروین اعتصامی با تاکید بر عناصر اصلی تعلیم و تربیت» به سوالاتی از قبیل تعریف انسان، اهداف تربیت از نظر پروین اعتصامی و روش‌های تربیتی از دیدگاه او پاسخ می‌دهد. ( خانپرور حشکوائی، ۱۳۹۰ )

امیرآبادی زاده در « بررسی تطبیقی اخلاق اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه » پژوهشش را به بررسی تفاوت و شباهت اشعار این دو شاعر در کاربرد اخلاق اجتماعی اختصاص داده است. ( امیرآبادیزاده، ۱۴۰۰ )

مرادی در « بررسی بازتاب مضامین تعلیمی دیوان منسوب به امام علی (ع) در دیوان پروین اعتصامی » مضامین اخلاقی این دو دیوان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. ( مرادی، ۱۳۹۵ )

**۳ـ۱: پرسشهای پژوهش:**

سنایی و پروین اعتصامی چه دیدگاهی پیرامون تاثیرگذاری شیطان، عقل، علم، همنشین، مشورت در اخلاق دارند؟

تفاوتها و تشابهات نظرگاه آنها چیست؟

آیا دیدگاه آنها پیرامون عوامل نام برده شده منطبق بر تعالیم اسلامی است؟

**۴ـ۱: روش انجام پژوهش:**

روش ما در این پژوهش کتابخانه ای و یادداشت برداری و تحلیل داده هاست و با مطالعه و تحلیل یادداشت ها انجام شدهاست.

**۲. بحث و بررسی:**

**۱ـ۲: اخلاق**

اخلاق را به صورتهای مختلف تعریف کردهاند. اسماعیلی یزدی اخلاق را جمع خُلق و عبارت از سلسلهای از ملکات نفسانی که موجب ﻧﺸﺄت یافتن اعمال و انجام کارها به آسانی و بدون احتیاج به فکر و تامل میشوند تعریف کرده است. ( اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۹ ) به اعتقاد مظاهری اخلاق به معنای سیره و سرشت است. (مظاهری، ۱۳۸۳: ۲۵ ) داودی در تعریف اخلاق آن را جمع خُلق و خُلق را حالت و کیفیتی باطنی که با چشم سر و حواس ظاهری دریافتنی نیست دانسته است. او اخلاق را صفات و ویژگیهای باطنی و معنوی انسان میداند. (داودی، ۱۳۹۱: ۱۸ ) سادات اخلاق را مجموعه ملکات نفسانی و صفات و خصوصیات روحی میداند که در این معنا یکی از نتایج تربیت و حتی مهمترین ثمره آن است. (سادات، ۱۳۶۷: ۲۲ )

تعاریفی که فایضی به دست میدهد بدین شرح است:

اخلاق همان ملکات حاصل شده در نفس است که روی روش و رفتار فرد موثر میافتد.

حالتی درونی که از روی عمل و رفتار فرد میشناسیم اخلاق نامیده میشود مثلاً رفتار یک فرد شجاع ما را به حالت درونی آن شخص که شجاعت است رهنمون میکند. ( فایضی، ۱۳۷۷: ۳۳۲ )

محمودیان اخلاق را بازشناختن، سنجش یا انتخاب کردن روش رفتار و برخورد با امور بر اساس حقانیت یا نادرستی احتمالی آنها معنا کرده است. ( محمودیان، ۱۳۸۰: ۴۴ ) او ادامه میدهد که اخلاق عبارت از احکامی است که فرد خود را مانند یک انسان، جدا از احکام اجتماعی یا قانونی موجود در آن مورد، مکلف به پایبندی به آنها میداند. این هنجارها هنجارهایی هستند که فرد خود را به صورت شخصی برای تحقق آنها مسئول میداند و معمولاً حاضر است اگر لازم باشد در این راه نظم سیاسی و اجتماعی موجود یا باورهای مسلط زمانه را به چالش خواند. (همان: ۴۷ )

و تعریف عبدالصمدی از اخلاق چنین است: اخلاق را جمع خُلق می دانند، به معنای ارزش های مورد قبول هر فرد، و در اصطلاح حالت نفسانی انسان است که موجب نهادینه شدن فضائل و کمالات و اعمال پسندیده در انسان و تاثیرگذاری در پندار، گفتار و کردار او میشود. به گونهای که شخص بدون زحمت و درنگ آن ها را انجام دهد. ( عبدالصمدی، ۱۳۹۵: ۳۸ )

**۲ـ۲:فضیلت و رذیلت اخلاقی:**

خُلق ممکن است مانند راستگویی امری پسندیده باشد که به آن فضیلت میگویند و یا مانند دروغگویی ناپسند باشد و رذیلت نام بگیرد. (داودی، ۱۳۹۱: ۱۸ )

به ملکاتی که باعث صادرشدن اعمال شایسته و پسندیده از منظر شرع و عقل باشند اخلاق نیکو گفتهمیشود. اخلاق سوء نیز عبارت از سلسله ملکاتی است که سرچشمهی اعمال زشت و افعال ناپسند باشند. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۱۹و۲۰ ) فضایل اخلاقی و سجایای انسانی، والاتر از پای بندی به قانون هستند. (همان: ۲۰ )

از قرآن کریم چنین فهم میشود که فطرت و وجدان آدمی نیکویی فضایل و زشتی رذایل را درمییابد. (مظاهری، ۱۳۸۳: ۲۵ )

**۳ـ۲:جایگاه اخلاق در جهان معاصر:**

پیامدهای سقوط و مرگ ارزشهای اخلاقی نه تنها منجر به گسترش ظلم و جنایت از سوی قدرتمندان علیه ملت های دیگر میشود بلکه در داخل مرزهای همین کشورهای ظاهراً پیشرفته، سبب بروز بحران عظیم معنوی شده است که در مواردی حتی توان زندگی را از انسان دوران جدید گرفته و او را با بنبست های بزرگ روحی، فکری و معنوی رو به رو کردهاست. انسانی که فکر میکرد با زیر پا گذاشتن قیدهای اخلاقی خود را از تمام محدودیتهای اخلاقی و معنوی رها میکند و به سعادت موعود خواهد رسید، اکنون چنان در برابر اساسی ترین مسائل حیات خود سرگردان شده است که گاهی نمی داند در برابر دوراهی « بودن » یا « نبودن » کدام یک را برگزیند و چرا؟ ( سادات، ۱۳۶۷: ۱۴ )

بی توجهی به سازندگی اخلاقی علاوه بر اینکه در جوامع شرق و غرب، که در آنها دین الهی حاکمیت ندارد آشکارا دیدهمیشود، بلکه حتی در میان جوامع اسلامی نیز این گرفتاری تا حدی به چشم میخورد. اغلب مسلمانان به گواهی اعمال و رفتار خود، از آن همه تعالیم که از جانب مکتب آسمانی در اختیارشان قرار گرفته است، بهرهای نگرفته و در اصلاح و تربیت خود آن گونه که سزاوار است استفادهای نبردهاند. در نتیجه در زندگی فردی و اجتماعی خود، با انواع مشکلات و گرفتاریهای طاقت فرسا روبهرو بوده و هستند. (سادات، ۱۳۶۷: ۱۵ )

حاکم شدن اسلام در جامعهی ما مشروط بر احیای ارزش های اصیل اخلاقی و بازگشت به اصول فراموش شده اسلامی است؛ زیرا برخلاف سیستمهای حکومتی و نظامات اجتماعی دیگر که تنها از راه قانون حاکمیت خود را استقرار میبخشند، حکومت اسلامی بر دوش افراد مسلمان و بر دلهای سرشار از نور ایمان و معرفت آنان تکیه میزند. (همان: ۱۷ )

امروزه آموزههای اخلاقی نیز در شرایط بحرانی قرار دارند. بنیادها، مراجع و تکیه گاههای سنتی احکام اخلاقی، تا حدی مشروعیت خود را از دست دادهاند و هیچ گونه الگوی رفتاری معینی \_ حداقل برای نسل جوان \_ وجود ندارد. هنجارهای اجتماعی، باورهای مذهبی و آموزشهای فلسفی، سه بنیاد اصلی ترویج آموزه های اخلاقی، هر یک به نوعی، دیگر از اعتبار و نفوذ دیرینهی خود برخوردار نیستند. ( محمودیان، ۱۳۸۰: ۱۱ )

**۴ـ۲:هدف اخلاق:**

رساندن انسان به کمال و سعادت حقیقی خود – که همانا هدف اصلی خلقت جهان و انسان است – هدف نهایی علم اخلاق است. هرگاه انسان به قدر ظرفیت و استعداد خود، چه در صفات نفسانی و چه در حوزهی رفتاری، جلوهگاه اسماء و صفات الهی گردد این کمال و سعادت محقق شدهاست؛ در این صورت در حالی که همهی جهان طبیعی و بی اراده به تسبیح جمال و جلال خداوندی مشغول هستند، انسان با اختیار و آزادی خویش، مقرب ترین، گویاترین و کامل ترین مظهر الهی میشود. ( دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۶ و ۱۷ )

علم اخلاق آمده است تا فضائل را بر نفس انسان ها کمک کند و به بیان دیگر نفس انسان را از آلوده شدن به رذائل در امان دارد بنابراین هدف از علم اخلاق در وجه عملی، پاکی نفس انسان است. ( فایضی، ۱۳۷۷: ۳۳۴ )

**۵ـ۲:الگوی اخلاقی اسلام:**

« هدف از تربیت اخلاقی در اسلام تنها این نیست که شخص پاره ای آداب ظاهری را فراگرفته و یا برخی فضایل سطحی و ظاهری را در خود ایجاد کند، بلکه هدف نهائی از سازندگی اخلاقی و معنوی در مکتب های آسمانی عموماً و در مکتب اسلام خصوصاً چنان باعظمت، حساس و متعالی است که هرگز و در تحت هیچ شرایطی نمی توان با انواع جهالت ها، ساده اندیشی ها و سطحی نگری ها، بی آنکه شخص از عمق فکری و معنوی لازم برخوردار گردد، به آن دست یافت. از اینرو، تفاوت بسیاری هست بین الگوهای اخلاقی و معنوی اسلام، و آنچه در عرف و اجتماع به عنوان تیپ مقدس مآب معروف خاص و عام است. این قبیل افراد که تنها به ظاهر آداب شرع توجه کرده و از فضایل به دسته خاصی، آنهم به صورت صوری و سطحی بسنده می کنند، هرگز الگوهای مطلوب اخلاق اسلامی نبوده و نمی توانند باشند. » ( سادات، ۱۳۶۷: ۳۲ )

« هدف از تربیت اخلاقی در اسلام، افزایش مراتب و درجات قلبی در سایه معرفت الهی است تا شخص شایستگی لازم برای تقرب به خدا را پیدا کند. از اینرو، تعلیمات اخلاقی باید در جهت نیل به این هدف متعالی قرار گیرد و از هرنوع سطحی نگری و ظاهرگرائی مصون ماند تا به جای تربیت مقدس مآبان جمود، انسانهای شایسته، آگاه و عمیقی تربیت شوند که هم از لحاظ بینش و معرفت و هم از لحاظ عمل در سطح والائی از کمالات قرار گیرند وگرنه تنها توجه به جهات عملی و بی توجهی به نقش و اهمیت علم و بصیرت که آنهمه در اسلام به آن تاکید شده است، از آفات بزرگ تعلیم و تربیت دینی و اخلاقی است که اگر بطور جدی با آن مبارزه نشود سبب خواهدشد انسانهای یک بعدی، سطحی و متحجرالفکری بارآیند که از کمال لایق انسانی و ارزشهای متعالی اسلامی فرسنگ ها فاصله دارند. » ( همان: ۳۳ )

**۶ـ۲:سنایی و اخلاق:**

« بنا به دیدگاه سنایی، عرفان همواره وسیلهای برای تبلیغ اخلاق، علم و کوشش بوده است. » ( موسوی و منصوری، ۱۳۹۵: ۲۵۷ )

آثار سنایی به دلیل عرفانی بودن، جوهرهای اخلاقی نیز دارد. اخلاقی که از وحی و آسمان مایه گرفته و به قرآن و سنت و امامان، به خصوص معصومین شیعه تکیه نموده و از شریعت پیروی میکند. همین اخلاق با تفسیری عرفانی از سوی سنایی ارائه میگردد، یعنی فضائل و رذائل اخلاقی در عرفان معناهایی باطنی مییابند. (افراسیاب پور: ۱۳۸۶: ۲۶ )

اگر سنایی از حرص و آز سخن میگوید در معنای باطنی به این مطلب اشاره دارد که اگر انسان اسیر دست غیر خدا باشد دچار رذیلتی به نام حرص و آز میگردد که اولین نشانهی آن زایل شدن عقل و شعور انسانی است. به همین دلیل مدعی است که با حرص و آز نمیتوان عارف حقیقی شد. در عرفان و از نظر سنایی فضایل اخلاقی نور هستند و رذایل اخلاقی آتشاند. چنانکه خشم و شهوت را چون آتشی ترسیم مینماید که درون و بیرون را به خاکستر تبدیل میکند. ریا و کبر را آتشهای کوچکی ترسیم میکند که آهسته آهسته درون را نابود میسازند. از حقد و حسد نیز به عنوان آتشهای درونی نام میبرد و این آتشها را در تمثیلهایی به صورت افعی، دیو و مانند آن نشان میدهد. (همان )

« اگر از غرور و حرص و آز و متابعت نفس و غفلت و خودخواهی و دیگر رذایل اخلاقی فردی انتقاد میکند به اخلاق اجتماعی نیز فراوان میپردازد و از تعصبهای مذهبی، همنشینی با نااهلان، نسیه فروشی و نسیه خریدن، مردم آزاری و مانند اینها نیز با دقت سخن میگوید. همواره بیم و امید، خوف و رجا را به عنوان دو بازوی به حرکت درآورنده اخلاق فردی و اجتماعی نیز مطرح مینماید. بذل و بخشش و ایثار را در حکایات متعددی آموزش میدهد. » (افراسیاب پور، ۱۳۸۶: ۲۶ و ۲۷ )

**۷ـ۲:شعر پروین:**

پروین اعتصامی تحت تاثیر شاعرانی چون ناصر خسرو، خیام، سنایی، سعدی و حافظ بوده است اما بعضی از بن مایههای شعر او بیش از آنکه برگرفته از شعر کهن باشد، برگرفته از دل شاعر است. هماهنگی باورهای پروین با شاعران کهن رنگ و بوی شعرش را آشنا با قصیدههای پیشینیان نموده است، لیک گاهی به مسائلی تاکید میورزد که در شعر دیگران شاید کمرنگتر باشد. به عنوان نمونه پروین به پندگیری و عبرت از گذشتگان تاکید فراوانی میورزد. ( فخراسلام، بی تا: ۸۶ )

به زعم بیشتر منتقدان ادبی لحن شعر پروین متاثر از سعدی، ناصرخسرو، مولوی، عطار و حتی ابن یمین است. (مدرسزاده و ارباب سلیمانی، ۱۳۹۵: ۱۰۳ )

در شعر پروین مقصود شاعر پند و اندرز دادن به مخاطب و ستایش صفات اخلاقی پسندیده و نکوهش صفات نامطلوب است. (همان: ۹۵ )

مبانی اخلاقی شعر و شخصیت پروین بر نوع دوستی، مهربانی، نفی کینه و کدورت، عیب پوشی دیگران، عیب خود دیدن، نفی ضد ارزشهایی مانند حسادت و غرور و ... استوار است. اصلیترین درون مایهی شعر او، این است که شاعر را تا حد معلم آرمان شهر ( مدینه فاضله ) ارزشمند و قابل اعتنا معرفی میکند. ( همان: ۹۶ )

عشق ابزار کار پروین نیست. او بیشتر به سراغ عقل و علم و حکمت و عاطفه و احساس رفته و استادانه این عوامل را در هنر خویش به کار گرفته است. ( شعبانی، بی تا: ۴۴ )

« به نظر میرسد در شعر پروین، عشق بیشتر حال و هوای عارفانه دارد، نه بعد زمینی و معشوق نه آدمی که حضرت حق است. » ( فخر اسلام، بی تا: ۸۹ )

**۱ ـ ۷ ـ ۲ ـ عرفانی و مذهبی:**

نخستین و بیشترین درون مایهی شعر پروین موضوعات دینی و مذهبی است. او به دلیل تربیت خانوادگی و تاثیر پدر و اطرافیان، به مذهب گرایش داشته است؛ از همین رو بخش بزرگی از دیوانش را به تبیین مسائل مذهبی تخصیص داده است. شعر لطف حق نمونه ای است که درون مایهی عرفانی زیادی دارد. پروین همچون عرفا جهان را تجلی جمال حق میبیند. عشق در شعرش عشق عرفانی است. حتی یک بار هم به مظاهر عشق مجازی مانند عشق به همسر، معشوق، هنر، زندگی و... گریز نزده است. (مدرسزاده و ارباب سلیمانی، ۱۳۹۵: ۹۶ )

**۲ ـ ۷ ـ ۲ ـ فلسفی:**

پروین در موارد بسیاری به علم و عقل و هنر از درگاه فلسفی پرداختهاست. شعرهای ذره و خفاش و رفوی وقت، نمونه هایی از کاربرد این مضمون است. توجه به فلسفه اخلاق و فلسفه آفرینش ( بندگی ذات حق )، در شعرش قابل مشاهدهاست. (مدرسزاده و ارباب سلیمانی، ۱۳۹۵: ۹۷ )

**۳ ـ ۷ ـ ۲ ـ کلامی:**

پروین در درون مایه های کلامی به موضوعاتی مانند مرگ، قضا و قدر، کمین حوادث، اختیار و ... پرداخته است. او به جبر و اختیار اعتقاد دارد و به معاد پس از مرگ نیز میپردازد. (همان )

**۴ ـ ۷ ـ ۲ ـ اخلاقی:**

پروین شاعری کاملاً اخلاقی است. بسیار به ستایش صفات اخلاقی و نکوهش صفات غیراخلاقی پرداخته است. سفارشهایی مانند پرهیز از دنیا، عبرت گرفتن از آن، نکوهش دنیاداران، پرهیز از آز و عجب و جاهلی و توصیه به علم اندوزی، پاکی و پاک سیرتی و نیکویی و... در بخش زیادی از اشعار او قابل دریافت است. مانند حکایتهای دزد و قاضی، دکان ریا، دو محضر، قاضی دغل، خودبین و... که همه مضامینی اخلاقی دارند. (همان)

**۸ ـ ۲ ـ برخی عوامل موثر در اخلاق:**

**۱ ـ ۸ ـ ۲ ـ شیطان:**

« اگر انسان اعتقادات صحیح را کسب نکرده باشد، یا با انجام کارهای بد، افکار منحرف و اخلاق زشت را در جان خود ایجاد کند، زمینه را برای نفوذ و ضربه های مهلک این دشمن خطرناک فراهم آورده است » ( زارعی، ۱۳۹۸: ۱۶۸ )

« و در مقابل، ما هرچه ایمان و بندگی خداوند را در جان تقویت کرده و یاد او را در دل زنده نگه داریم، در سایه رحمت خداوند از دشمنی ابلیس ایمن تر خواهیم بود. » (همان)

« از مهم ترین اهداف شیطان رجیم، ایجاد دشمنی و کینه بین مومنان از راه های گوناگون و منحرف ساختن آنان از یاد خداوند است. » ( همان)

« از مهم ترین شگردهای شیطان در دشمنی با انسان این است که در مسیر بندگی و الهی شدن، ما را از خود و خطرات راه حق می ترساند تا اراده آدم شدن و بندگی را از ما ربوده و یا آن را سست کند؛ اما باید توجه کنیم که این کار تنها در دوستانش – که بندگی و اطاعت او را پذیرفته اند – موثر است و او جز وسوسه راهی به مومنان ندارد؛ زیرا مومنان در سایه رحمت و ولایت پروردگار مهربان اند. » (همان: ۱۶۹ )

« از روش های موثر نفوذ شیطان در نهان ما، ایجاد انحراف و گم راهی با برنامه ای « گام به گام » است. این دشمن فریبکار ابتدا ما را به زشت ترین کارها یا منحرف ترین افکار دعوت نمی کند، بلکه با ظاهری خوش گفتار و نیک پندار آرام آرام و پیوسته ما را به مقصود خود – یعنی انجام کارهای زشت، انحطاط اخلاقی و انحراف اعتقادی – می کشاند. » ( زارعی، ۱۳۹۸: ۱۷۰ )

« از روش های شیطان رجیم تسویل است؛ یعنی افکار، اخلاق و کارهای زشتی را که انسان با هوای نفس به دنبال آن است، زینت بخشیده و او را این گونه می فریبد. همچنین از شیوه های ابلیس لعین وعده زندگانی طولانی و فرصت های زیاد پیش رو به آدمی است تا در هنگامه امتحان، به حق باور نداشته و به مقتضای آن عمل نکند. » (همان)

« خداوند نعمتی بزرگ و ارزشمند به انسان عطا فرموده که در برابر مکر و روش های جنگ روانی ابلیس، دژی نفوذناپذیر است. این نعمت عظیم همان عقل است که در مسیر الهی شدن انسان، روشنگری نموده و حق را از باطل و راه را از بی راهه تمیز داده و قوای آدمی را به سوی حق و عمل به دستورات خداوند فرمان می دهد. عقل گوهری حقیقت شناس و حقیقت جو بوده، و خداشناس و خداجو است. (همان: ۱۷۳ )

سنایی برای نجات از گرفتاریهایی که شیطان مسبب آن است آدمی را به خرد و قرآن رهنمون میشود:

« تو چو یوسف بچاهی از شیطان/ خردت بشری و رسن قرآن » ( مدرس رضوی، بی تا: ۱۷۸ )

حکیم سنایی شیطان لعین را در بی تقوایی مثال میزند:

« کانکه بی‌تقویست در ره دین/ آدمی نیست هست دیو لعین » ( همان: ۲۸۸ )

او مخاطب خود را از نگاه ناشایست که تیری از تیرهای شیطان است برحذر میدارد و به این نحو یکی از ابزارهای دشمنی شیطان را یادآور میشود:

« سهمی است از سهام دیو لعین/ هر نظر کان نشاید اندر دین » ( همان: ۳۵۴ )

سنایی آنچه شیطان را مطرود درگاه الهی و سزاوار آتش ساخت را هوای نفس میداند و راهی که شیطان رفته را به مخاطب گوشزد میکند:

« آن عزازیل با هوا پیوست/ زان ورا هاویه است جای نشست » ( همان: ۴۷۴ )

از ویژگیهای دیگر این ملعون، رمیدن از قرآن و خودبرتربینی است:

« شد هزیمت ز سرِّ او شیطان/ چه عجب گر رمید از قرآن » ( همان: ۱۷۶ )

« طین که ابلیس داشت از وی ننگ/ تو چو دینش گرفته در بر تنگ » ( همان: ۴۶۶ )

او در جای دیگر شیطان را دشمن جان و روش او را مکر و حیله توصیف میکند:

« غافل از کید و حیلت شیطان/ کرده شیطان ز مکر قصد بجان » ( مدرس رضوی، بی تا: ۴۷۱ )

بانو پروین اعتصامی در ابیات متعددی به اهریمن، دیو و شیطان اشاره کرده است. او بدگمانی به شیطان را برای حصول نیک فرجامی، چونان روان شدن خون در تمام رگها ضروری میداند:

« ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک فرجامی است / چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی را » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۷۸ )

پروین دل را کعبه و جایگاه خداوند میداند و نگران است شیطان این حریم را تسخیر کند. در جای دیگر دل را دریایی دانسته که ابلیس در پی صید در و گوهر آن برمیآید. او مخاطب را از پذیرفتن و جای دادن شیطان در ملک دل نهی میکند. در بیتی آنان که خانهی دل را به خدا دادهاند اما شیطان را بندگی میکنند سرزنش میکند:

« کعبه دل مسکن شیطان مکن / پاک کن این خانه که جای خداست » (همان: ۸۵ )

« دیو را بر در دل دیدم و زان می ترسم / که ز ما بیخبر این ملک مسخر گردد » (همان: ۱۰۶ )

« گشت ابلیس چو غواص به بحر دل / ماند برجا شبه و رفت در غلطان » ( همان: ۱۳۵ )

« در دل را به روی دیو مگشای/ چو بگشودی نداری خویشتن جای » (همان: ۳۲۴ )

« ترا که خانه دل خلوت خدا بوده است / چرا به معبد شیطان کنی سجود و قیام » (همان: ۱۲۶ )

بانوی شاعر از مکر و حیله و گرانفروشی اهریمن در دادوستد خبر میدهد:

« بسی پوسیده و ارزان گران بفروخت اهریمن / دلیل بهتری نتوان شمردن هر گرانی را » ( همان: ۷۸ )

« کالا مخر از اهرمن ازیراک / هرچند که ارزان بود گران است » ( همان: ۹۵ )

« ابلیس فروخت زرق و با خود گفت / زین بیش چه می توان خرید از من » ( همان: ۱۳۷ )

این شاعر معاصر هشدار میدهد که نمیتوان از دشمنی اهریمن ایمن بود. او یادآوری میکند که اهریمن بر سر پیمان و سوگند خود نمیماند و دلسوز آدمیان نیست:

« از سنگ اهرمن نتوان داشت ایمنی / تا بر درخت بارور زندگی بر است » ( همان: ۸۴ )

« نه سوگند است، سوگند هریمن/ نه دل می‌سوزدش بر کس، نه دامن » ( همان: ۳۲۴ )

شیطان به دنبال دزدیدن « ایمان » آدمی ست:

« پاسبانی نکند بنده چو ایمان را / دیو زان بنده چه دزدد بجز ایمانش » ( همان: ۱۲۱ )

« دزد آنچه برده بازنیاورده هیچگاه / هرگز به اهرمن مده ایمان خویش وام » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۲۴ )

اعتصامی از عواقب دوستی و اعتماد به شیطان میسراید:

« منه بر دست دیو از سادگی دست / کدامین دست را بگرفت و نشکست » ( همان: ۲۷۵ )

« اندرین نیمه ره، این دیو تو را آخر کار / سر بپیچاند و خود بر ره دیگر گردد » ( همان: ۱۰۵ )

« اهرمن را به هوس، دست مبوس / کاندر اندیشه تیغ آختن است » (همان: ۴۳۱ )

« به که از خنده ابلیس ترش داری روی / تا نخندند بکار تو نکوکاری چند » ( همان: ۱۰۷ )

« در دفتر ضمیر، چو ابلیس خط نوشت / آلوده گشت هرچه به طومار و دفتر است » ( همان: ۸۴ )

« خشک شد زمزم پاکیزه جان ناگه / شستشو کرد هریمن چو درین زمزم » ( همان: ۱۲۸ )

پروین اعتصامی در ابیات متعددی کسانی که بندگی و اطاعت شیطان، شاگردی مکتب او، همراه شدن با او و یا میزبانی او را پذیرفتهاند توصیف میکند:

« بس آدمیان پای بند دیوند / بسیار سر اینجا بر آستان است » ( همان: ۹۳ )

« بار خود از دوش برافکنده ای / پشت تو از پشته شیطان دوتاست » ( همان: ۸۶ )

« در ملک سلیمان چرا شب و روز / دیوت بسر سفره میهمان است » ( همان: ۹۴ )

« چو شاگردی مکتب دیو کردی / ببایست لوح و کتابش بخوانی » ( همان: ۱۵۲ )

« چند با اهرمن تیره دلی همره / نفسی نیز ره صدق و صفا بسپر » ( همان: ۱۱۵ )

بانو پروین اعتصامی از هرگونه گفت و شنود با اهریمن نهی میکند. او موعظه شنیدن از شیطان را خطا میشمارد. از رفتن به راهی که شیطان نشان میدهد و پاسخ گفتن به پرسش این دیو بر حذر میدارد:

« پیر و دیوانه شدن ز ابلهی ست / موعظت دیو شنیدن خطاست » ( همان: ۸۵ )

« برگرد از آنره که دیو گوید / کای راهنورد، این ره صوابست » ( همان: ۹۱ )

« ز ابلیس ره خود مپرس گرچه / در بادیه کعبه رهسپار است » ( همان: ۸۳ )

« ز انوار حق از اهرمن چه پرسی / زیراک سئوال تو بی جوابست » ( همان: ۹۱ )

« خانه خود به اهرمن منمای / پرسش دیو را جواب نبود » ( همان: ۳۵۵ )

شاعر مورد نظر میزبانی دیو را بی قصد سوء نمیداند و از دریافت هدایای او منع میکند:

« افسرت گر دهد اهریمن بدخواه، مخواه / سر منه تا نزنندت بسر افساری چند » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۰۸ )

« چرا توبه گرگ را میپذیری / چرا تحفه دیو را میستانی » ( همان: ۱۵۲ )

« باخبر باش که بی مصلحت و قصدی / آدمی را نبرد دیو به مهمانی » ( همان: ۱۴۶ )

پروین هشدار میدهد که اهریمن همواره به دنبال سوزاندن و تباه کردن خرمن محصولات و تلاشهای بشر است:

« حاصلی کش آبیار، اهریمن است / سوزد ار یک خوشه، گر صد خرمن است » ( همان: ۲۰۷ )

« مکن فرمانبری اهریمنی را / منه در راه برقی خرمنی را » ( همان: ۲۲۶ )

به عقیدهی بانو پروین اعتصامی اهریمن، خام فریب است و بنابراین گروهی که به پختگی و کمال نرسیدهاند فریب او را میخورند:

« دید چون خامی ما، اهرمن خام فریب / ریخت در دامن ما درهم و دیناری چند

چو ره مخفی ارشاد نمی دانستیم / بنمود به ما خانه خماری چند

دیو را گر نشناسیم ز دیدار نخست / وای بر ما سپس صحبت و دیداری چند » ( همان: ۱۰۷ )

بانوی شاعر آنان را که همپیاله و سرمست شراب فریب شیطان و رام او میشوند را به باد انتقاد میگیرد و از دستهی آدمیان خارج میبیند:

« ما آدمی نئیم، ازیراک آدمی / دردی کش پیاله شیطان نمی شود » ( همان: ۱۱۱ )

« گر عاقلی، چرا بردت توسن هوی / ور مردمی، چگونه شدستی به دیو رام » ( همان: ۱۲۴ )

به سرودهی پروین، اهریمن همواره درب سرایش را به روی آنان که در کوی و برزنش رفت و آمد میکنند باز نگه میدارد و به فریب دادنشان امیدوار است. شاعر این درب را درب ننگ و رسوایی مینامد و از آن بر حذر میدارد و معتقد است انسانی که دیدهی بصیر و حقیقت بین دارد با دیدن خیمهی شیطان از همان دور از آن میگریزد:

« اهرمن هرگز نخواهد بست در / تا ترا می افتد از کویش گذر » ( همان: ۲۵۰ )

« در شیطان در ننگست، بر آن منشین / ره عصیان ره مرگست، بر آن مگذر » ( همان: ۱۱۴ )

« نداشت دیده تحقیق، مردمی کاز دور / بدید خیمه اهریمن و فرار نکرد » ( همان: ۲۳۴ )

**۲ ـ ۸ ـ ۲ ـ عقل:**

نتیجه و ماحصل معنای لغوی عقل اخلاق خواهد بود؛ زیرا رمز اساسی در اخلاق همین است که عقل، انسان را از آنچه برای نفس مطلوب است منع و نهی میکند. (رخشندهمند و حسینی، ۱۳۹۹: ۴ )

عقل در بدن آدمی مانند تاجر راه آخرت است. و سرمایهی او عمر است. و نفس، کمک کننده و یاور اوست در این تجارت. پس آن به جای شریک یا غلام او است که به سرمایه او تجارت می کند. و نفع این تجارت، تحصیل اخلاق حسنه و صفات فاضله و اعمال صالحه است، که وسیلهی رسیدن به سعادت ابدی است. و نقصان او کسب اوصاف رذیله و ارتکاب معاصی است که باعث وصول درکات جحیم و عذاب الیم است. و موسم این تجارت، ایام زندگانی است. و بازار آن، دنیا است. ( نراقی، ۱۳۷۵: ۶۹۶ )

« عقل به شرط آنکه غبارهای هوس روی آن ننشیند، دارای آثاری مثل اراده و اخلاص است و این عقل همان نوری است که وسیله شناخت و پرستش خدا و در نهایت بهشتی شدن انسان می شود. » (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۴۱ )

عقل به عنوان اسباب بازشناختن و تفکیک نیکی و تباهی، خیر و شر، امتیاز و سامان اصالت و نجابت، منزلت ممتازی در ادبیات تعلیمی دارد و از مصادیقی است که به کرات در آثار سنایی تکرار شده است و نقش خطیری در جهانبینی و مکتب او دارد. ( رخشندهمند و حسینی، ۱۳۹۹: ۳ و ۴ )

حکیم سنایی ایمان و وحی را بر عقل برتری میدهد و میگوید هرچه از خداوند نقل شده را با جان بپذیر چرا که رسیدن به حق تعالی با ایمان مقدور میشود. او معتقد است عقل در وصف پروردگار محدودیت دارد و نادان است:

« نقل جان ساز هرچه زو شد نقل / که بایمان رسی بحق نه بعقل

عقل در کنه وصف او نادان / ذوق با طوق شوق او شادان » ( مدرس رضوی، بی تا: ۱۴۷ )

در بیتی دیگر سنایی عامل رهایی از قرین و همنشین شدن با دیو و عذاب آتش را به عقل کل نسبت میدهد:

« عقل کل مر ترا رهاند زود / از قرینی دیو و آتش و دود » ( همان: ۲۹۸ )

او عقل را شربتی میداند که بردبار از آن بهرهمند میشود و بارکشی خر را به خاطر بی بهرگی از عقل عنوان میکند:

« شربت عقل بردبار چشد / خر چو بیعقل بود بار کشد » ( همان: ۲۹۹ )

او ضرورت بهره گرفتن و کاربرد عقل را تا جایی میداند که علم بدون عقل را جهل توصیف میکند:

« هرکه با عقل خویش نااهلست / حلم او زور و علم او جهل است » ( همان )

سنایی در شرف نفس و عقل، این دو را پدر و مادر جهان لطیف معرفی میکند:

« پدر و مادر جهان لطیف / نفس گویا شناس و عقل شریف » ( مدرس رضوی، بی تا: ۳۰۵ )

« پدر و مادری که نازارند / حکما عقل و نفس را دارند » ( همان )

بانو پروین اعتصامی عقل را چراغی برای سرای سر میداند که باد عجب آن را خاموش میگرداند و تیرگی و سیاهی پیامد این خاموشی است؛ پس باید از این چراغ روشنی طلب کرد تا از پای نیفتاد و در روشنایی رهسپار راه معنی شد. او در جای دیگر عقل را چشمی میخواند که افتادن درون چاه پیامد بستن این چشم است و در ابیاتی هم عقل را گنج و دفینه دانسته تا مخاطب با سعی و رنج مراقب راهزنهای این گنج باشد:

« سر، بی چراغ عقل گرفتار تیرگی است / تن بی وجود روح، پراکنده چون هباست » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۸۹ )

« چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی / ز باد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را » ( همان: ۷۹ )

« تا نیفتادی درین ظلمت ز پای / روشنی خواه از چراغ عقل و رای » ( همان: ۳۸۹ )

« رهنمای راه معنی جز چراغ عقل نیست / کوش پروین، تا به تاریکی نباشی رهسپار » ( همان: ۱۱۳ )

« تو چشم عقل ببستی، که در چه افتادی / تو بد شدی، که شدند از تو خوبتر دگران » ( همان: ۲۸۷ )

« عقل گنج است، نباید که برد دزدش / علم نورست، نباید که شود پنهان » ( همان: ۱۳۶ )

« دفینه است عقل و تو گنجور عاقل / سفینه است عمر و تواش بادبانی » ( همان: ۱۵۳ )

« عقل و رای و عزم و همت، گنج تست / بهترین گنجور، سعی و رنج تست » ( همان: ۲۳۹ )

او در بیتی دیگر خرد را به نور مانند میکند و جز آن را به راهنمایی نمیپسندد. در جای دیگر هم از راهنمایی پیر خرد دم میزند که نمیگذارد عمر گرامی صرف باطل شود. تشبیه عقل بر مرزبان قلعه ی استوار فرصت از دیگر ابیات او در این مضمون است:

« جز نور خرد، رهنمای مپسند / خودکام مپندار کامیابست » ( همان: ۹۱ )

« صرف باطل نکند عمر گرامی، پروین / آنکه چون پیر خرد، راهنمایی دارد » ( همان: ۴۲۴ )

« فرصت چو یکی قلعه ایست ستوار / عقل تو بر این قلعه مرزبان است » ( همان: ۹۵ )

اعتصامی جهل را در تقابل با عقل عنوان میکند و معتقد است تا زمانی که در وجودمان جهل حاکم است خبری از یاری کردن پادشاه عقل نخواهد بود. در جای دیگر عقل و خرد را معماری میداند که باید خانهی جهل را ویران کند:

« یاری نکند با تو خسرو عقل / تا جهل بملک تو حکمرانست » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۹۶ )

« به معمار عقل و خرد تیشه ده / که تا خانه جهل ویران کنند » ( همان: ۱۰۹ )

اعتصامی معتقد است آنچه روح به آن محتاج است را باید از دکان عقل خریداری کرد و این یک خرید پرسود و منفعت خواهدبود. در جای دیگر از دیوان این شاعر معاصر عقل را خوان و سفرهای برای جان میبینیم که روح باید از این سفره تغذیه کند. اگر عقل به روح و جان خدمت کند، کارهای دشوار بسیاری آسان خواهد شد:

« بخر ز دکه عقل آنچه روح میطلبد / هزار سود نهان اندرین خریداری است » ( همان: ۹۷ )

« ز جوی علم، دل را آب ده تا بر لب جوئی / ز خوان عقل، جان را سیر کن تا بر سر خوانی » (همان: ۱۵۱ )

« سر و عقل گر خدمت جان کنند / بسی کار دشوار کآسان کنند » ( همان: ۱۰۹ )

بانوی شاعر گاهی عقل را در قامت مادر و گاهی در کسوت معلم و استاد میبیند:

« جسم چون کودک و جان است ورا دایه / عقل چون مادر و علم است ورا دختر » ( همان: ۱۱۸ )

« عقل آموخت به هر کارگری کاری / او چو استاد شد و ما چو دبستانی » ( همان: ۱۴۶ )

« خرد استاد و تو شاگرد و جهان مکتب / چه رسیدت که چنین کودکی و نادان » ( همان: ۱۳۵ )

بانو پروین از بی توجهی به آیینهی عقل و چون و چرا کردن با آن گله میکند. در ابیات دیگری عقل از میدان رزم سردر میآورد. سپر و جوشنی میشود که مخاطب پروین آن را تباه میکند و یا لشکری میشود که مخاطب خنجر و پیکانش را کند میگرداند:

« گرچه عقل آئینه کردار ماست / ما در آن آئینه هرگز ننگریم » ( همان: ۱۳۰ )

« سپر و جوشن عقل از چه تبه کردی / تو به میدان جهان از پی پیکاری » ( همان: ۱۴۵ )

« همی با عقل در چون و چرائی / همی پوینده در راه خطائی » ( همان: ۱۵۵ )

« لشکر عقل پی فتح تو می کوشد / چه همی کند کنی خنجر و پیکانش » ( همان: ۱۲۲ )

تعبیر لشکر در بیت دیگری از پروین هم سابقه دارد و او مخاطب را به گرویدن به لشکر خرد و رای و عدل و علم دعوت میکند:

« به لشکر خرد و رای و عدل و علم گرای / سپاه اهرمن، اندیشه زین سپاه کنند » ( همان: ۴۱۶ )

اعتصامی عقل را چاره ساز و نجات دهنده در آن هنگام که گویی ناچار شده ایم معرفی میکند:

« بپرس راه ز علم، این نه جان گمراهی است / بخواه چاره ز عقل، این نه روز ناچاری است » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۹۷ )

**۳ ـ ۸ ـ ۲ ـ علم:**

« درتعلیم و تربیت اسلامی علم برای عمل است، دانش و عمل با یکدیگر توﺃم هستند همانطور که کوشش و عمل بدون علم و آگاهی کمتر نتیجه دارد یا اصلاً نتیجه ای ندارد و ممکن است ضرر هم داشته باشد، علم بدون عمل هم فایده ندارد و چه بسا نتایج سوئی هم ببار آورد» ( فایضی، ۱۳۷۷: ۲۹۰ )

فَإِنَّ الْعَامِلَ بغَیْرِ عِلْمٍ کَالسَّائِرِ عَلَی غَیْرِ طَرِیقٍ. فَلَا یَزِیدُهُ بُعْدُهُ عَنِ الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ إِلَّا بُعْداً مِنْ حَاجَتِهِ. وَ الْعَامِلُ بالْعِلْمِ، کَالسَّائِرِ عَلَی الطَّرِیقِ الْوَاضِحِ، فَلْیَنْظُرْ نَاظِرٌ: أَ سَائِرٌ هُوَ أَمْ رَاجِع! ( مبشری، ۱۳۷۴: ۵۷۶ )

« همانا آن کس که بی علم عمل میکند همانند کسی است که نه در راه سیر میکند. پس دوری او از راه روشن، جز آنکه وی را از مطلوب دور سازد کاری نمیکند و آن کس که به علم عمل کند مانند کسی است که در راه روشن سیر کند. پس بیننده باید بنگرد آیا در راه حرکت میکند یا در بیراهه. » ( همان )

در عرفان، منظور از علم آن است که عالم بدان علم خود کار کند و آن را وسیله کسب درجات آخرت سازد نه وسیلهای برای جمع مال و اکتساب مقام دنیایی و تمتعات فاقد ارزش حیوانی. ( موسوی و منصوری، ۱۳۹۵: ۲۶۵ و ۲۶۶ )

حکیم سنایی در ضرورت همراهی علم و حلم برای نیل به درجات عالی سروده است:

« پایه اول اندرو حلم است / کو بتحقیق خواجه علم است » ( مدرس رضوی، بی تا: ۷۲ )

« علم داری بحلم باش چو کوه / مشو از نائبات دهر ستوه

علم بی حلم شمع بی نور است / هر دو باهم چو شهد زنبور است » ( همان: ۷۳ )

در ستایش و توصیه به علم اندوزی و عمل برای نیل به درجات والا و مذمت کاهلی و جاهلی که در تضاد با علم و عمل است:

« نیست از بهر آسمان ازل / نردبان پایه به ز علم و عمل » ( همان)

« هر که با جهل و کاهلی پیوست / پایش از جای رفت و کار از دست » ( همان )

سنایی علم را مایهی هدایت و متنعم شدن و نبودن آن را گمراهی تلقی میکند:

« علم سوی در اله برد / نه سوی مال و نفس و جاه برد » ( همان: ۳۱۵ )

« هر کرا علم نیست گمراهست / دست او زان سرای کوتاهست

مرد را علم ره دهد بنعیم / مرد را جهل در برد به جحیم

علم باشد دلیل نعمت و ناز / خنک آنرا که علم شد دمساز » ( مدرس رضوی، بی تا: ۳۱۵ )

پروین اعتصامی تا آنجا برای علم و معرفت ارزش قائل میشود که آن را ثمرهی هستی و خلقت، بنیاد افتخار، میوهی جان برمیشمارد:

« علم است میوه، شاخه هستی را / فضل است پایه، مقصد والا را » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۷۴ )

« جان شاخه ایست، میوه آن علم و فضل و رای / در شاخه ای نگر که چه خوشرنگ میوه هاست » ( همان: ۸۹ )

« فضل است که سرمایه بزرگی است / علم است که بنیاد افتخار است » ( همان: ۸۳ )

بانو پروین اعتصامی بر عمل کردن به علم تاکید میورزد:

« تمام کارهای ما نمی بودند بیهوده / اگر در کار می بستیم روزی کاردانی را » ( همان: ۷۸ )

برای در امان ماندن از گمراهی و هدایت یافتن باید به راهی که علم نشان میدهد رهسپار شد:

« بپرس راه ز علم، این نه جان گمراهی است / بخواه چاره ز عقل، این نه روز ناچاری است » ( همان: ۹۷ )

« خواهی اگر راه راست: راه نکوئی / خواهی اگر شمع راه: دانش و عرفان » ( همان: ۱۳۲ )

« نشود هیچ گاه پیرو جهل / هر که در راه علم، رهسپر است » ( همان: ۱۸۶ )

گویی بانوی شاعر در دوقطبی علم و ثروت، علم را برتر میداند:

« آن را که دیبه هنر و علم در بر است / فرش سرای او چه غم ار، زان که بوریاست » ( همان: ۸۸ )

« علم سرمایه هستی است، نه گنج زر و مال / روح باید که از این راه توانگر گردد » ( همان: ۱۰۵ )

« با دانش است فخر، نه با ثروت و عقار / تنها هنر تفاوت انسان و چارپاست » ( همان: ۹۰ )

« جامه جان تو چون زیور علم آراست / چه غم ار پیراهن تنت بود خلقان » ( همان: ۱۳۶ )

« برای گردن و دست زن نکو، پروین/ سزاست گوهر دانش، نه گوهر الوان » ( همان: ۳۳۰ )

« از منقبت و علم، نیم ارزن / ارزنده تر از گنج شایگان است » ( همان: ۹۵ )

« آب و رنگ از علم می بایست، شرط برتری / با زمرد یاره و لعل بدخشانی نبود » ( همان: ۲۸۲ )

بانو پروین درماندگان را به یاری خواستن از علم و هنر دعوت میکند:

« یاری از علم و هنر خواه، چو درمانی / نه فلان با تو کند یاری و نه بهمان » ( همان: ۱۳۵ )

او توصیهای ویژه برای همجنسان خود دارد که قدر گوهر عمر را دانستن با به دست آوردن گوهر تعلیم و تربیت است. او در بیتی دیگر هم بهای گوهر دانش را صرف عمر ارزشمند اعلام میکند. پروین دختران را به علم آموزی تشویق میکند. در بیتی دیگر با اشاره به اینکه مادر نخستین آموزگار کودک است هشدار میدهد که اگر مادر نادان باشد نمیتواند طفلی دانشور تربیت کند:

« زنی که گوهر تعلیم‌وتربیت نخرید/ فروخت گوهر عمر عزیز را ارزان » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۳۳۰ )

« دانش چو گوهریست که عمرش بود بها / باید گران خرید که ارزان نمی شود ( همان: ۱۱۹ )

« به که هر دختر بداند قدر علم آموختن / تا نگوید کس، پسر هوشیار و دختر کودن است » ( همان: ۴۳۰ )

« دامن مادر، نخست آموزگار کودک است / طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری » ( همان )

او در جای دیگر هم زنان و هم مردان را به باغ علم و چیدن میوهای از آن دعوت میکند و شرط بزرگی و کامروایی را داشتن این میوه میشمارد:

« چه زن، چه مرد، کسی شد بزرگ و کامروا/ که داشت میوه‌ای از باغ علم در دامان » ( همان: ۳۳۰ )

به عقیدهی اعتصامی زندگی و حیات وابسته به علم است. او علم و حکمت و معرفت را نان و غذای جان میداند:

« مگذار که میرد ز ناشتائی / جان را هنر و علم همچو نان است » ( همان: ۹۴ )

« روشنی اندوز که دل را خوشی است / معرفت آموز که جان را غذاست » ( همان: ۸۷ )

« آن زنده که دانست و زندگی کرد / در پیش خردمند، زنده آن است » ( همان: ۹۵ )

« روح را سیر کن از مائده حکمت / به یکی نان جوین سیر شود اشکم » ( همان: ۱۲۹ )

پیوند علم و جان در ابیات پروین اعتصامی سابقه دارد:

« علم، پیوند روان تو همی جوید / تو همی پاره کنی رشته پیمانش » ( همان: ۱۱۹ )

« چون معدنست علم و در آن روح کارگر / پیوند علم و جان سخن کاه و کهرباست » ( همان: ۸۸ )

شاعر مورد نظر در ابیاتی علم و معرفت را نور و روشنایی میخواند که اگر نباشد آدمی نابینا خواهد بود:

« به چشم از معرفت نوری بیفزای، ار نه بیچشمی / به جان از فضل و دانش جامه ای پوش، ار نه بیجانی » ( همان: ۱۴۹ )

« عقل گنج است، نباید که برد دزدش / علم نورست، نباید که شود پنهان » ( همان: ۱۳۶ )

در جای دیگر علم را آفتاب میخواند و آنان که خود را از این آفتاب پنهان میکنند سرزنش میکند:

« چرا در کارگاه مردمی بیمایه و سودی / چرا از آفتاب علم چون خفاش پنهانی » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۵۰ )

**۴ ـ ۸ ـ ۲ ـ مشورت:**

مشورت و مشارکت موجب پرورش احساس مسئولیت در افراد میگردد و موجب قوام و دوام وفاداری افراد نسبت به هم میگردد. مشورت افراد جوان را تجربه ای میآموزد و آنها را برای تکالیف مهمتر کارآزموده میسازد و نیز زمینه ای برای اظهار اندیشه های خلاق ایجاد میگردد و موجب شکفتن استعدادها و نیروها میشود. امر مشورت بقدری مهم و مفید است که قرآن علاوه بر آیات زیادی که در این باره دارد، سوره ای به نام شوری نیز دارد. ( فایضی. ۱۳۷۷: ۲۰۵ )

سنایی از مشورت با حاسدان و آنان که رای و تدبیر محکم و معقولی ندارند نهی می‌کند و اخطار میدهد که از مشاور بد روز نیک به سیه روز بدل میشود:  
« در مشورت نیافت کس مقصود / از دو بی اصل سست رای و حسود » ( مدرس رضوی، بی تا: ۵۷۹ )

« کس بتدبیر سفله ملک نراند / نامه در نور برق نتوان خواند

رای کم عقل نور برق بود / خاصه جائی که بیم غرق بود » ( همان )

« شاه را آید ارچه شیر ژیان / روز نیک از وزیر بد بزیان » ( همان )

سنایی پادشاه را بر عطا و بخشش به وزیر که مشاور او در تدبیر مملکت است امر میکند و معتقد است بدون بخشش مالی رای و تدبیر وزیر خطاپذیر خواهد شد:

« پس عطا بخشدش گه و بیگاه / زانکه باشد گزین خلق آله

خواجه را کز ملک عطا نبود / دانکه در رای بی خطا نبود » ( همان: ۵۸۰ )

پروین اعتصامی از بی اعتنایی به رای و نظر دیگران و خودرایی نهی میکند و آن را سبب رانده شدن آدم و حوا از بهشت برمیشمارد:

« خودرﺃی می نباش که خودرﺃیی / راند از بهشت آدم و حوا را » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۷۴ )

**۵ ـ ۸ ـ ۲ ـ همنشین:**

« همواره نخستین سفارش موکد اساتید بزرگ، عالمان دلسوز و مربیان اخلاق به سالکان راه حقیقت و پویندگان راه فضیلت، پرهیز از انس و دوستی با نااهلان بوده است. » (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۴۵۲ )

معاشران و اطرافیان نیز از اقوام تا دوستان و همکاران و همسایگان هریک به سهم خود ـ همچنان که در ترغیب و تشویق و رفتن به راه خیر و فضیلت و کار نیک تاثیرگذارند ـ در رکود و بازگرداندن از مسیر حق و انحراف از راه درست و صراط مستقیم موثر بوده و نقش فراوانی در این راستا ایفا می نمایند. (اسماعیلی یزدی، ۱۳۸۵: ۴۵۲ )

قرآن در جهان آخرت وضعیت کسانی که دوست ناباب گرفتند بیان میکند و میفرماید: « يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً »( فرقان / ۲۸ ) وای برمن، ای کاش پلید و گناهکار را دوست نمیگرفتم و به مصاحبتش تن نمیدادم.

«وَاحْذَر صَحابَةَ مَنْ یَفِیلُ رَایُهُ وَیُنْکَرُ عَمَلُهُ فَانَّ الصَاحِبَ مُعتَبَرٌ بِصاحِبِهِ » « از همصحبتی سست رای و آن کس که عملش ناپسند باشد دوری جوی که هرکس را به همصحبت او توان شناخت. » ( مبشری، ۱۳۷۴: ۲۸۱ )

سنایی برای دوستی با دوستان یکتا ارزش زیادی قائل است:  
« عمر با دوستی که او یکتاست / یک دمی را هزارساله بهاست » ( مدرس رضوی، بی تا: ۳۵۱ )

حکیم سنایی در ابیات متوالی پیرامون دوستی سخن راندهاست. او انسانی که دوستان زیادی دارد را بر آنان که دوستان کمتری دارند ترجیح میدهد. معتقد است دشمن دانا از دوستان نادان و احمق بهتر هستند و از دوستی با بیخردان نهی میکند. او دوست و همنشین بد را به خار مانند میداند و بر این باور است که نفس آدمی اثرپذیر است و بدیهای بدان در او موثر میافتد. در مقابل به همنشینی و دوستی با نیکان دعوت مینماید و تاکید میکند که دوستی و دشمنی به جان آدمی مربوط است و نه تن:

«دوستی با مُقامر و قلّاش/ یا مکن یا چو کردی آنرا باش  
دوستی کز پی پیاله کنند/ ندهی پوست پوست کاله کنند   
دوست خواهی که تا بماند دوست/ آن طلب زو که طبع و خاطر اوست  
بد کسی دان که دوست کم دارد/ زو بتر چون گرفت بگذارد  
دوست گرچه دو صد دو یار بود/ دشمن ارچه یکی هزار بود  
مر ترا خصم و دشمن دانا/ بهتر از دوستان همه کانا...  
گر نخواهی دل از ندامت پر/ ببدی از رفیق نیک مبر  
گرچه صد بار باز گردد یار/ سوی او باز گرد چون طومار  
زین بدان رخ همی بگردانی/ باش تا قدر این بدان دانی  
دوستان گنج‌خاﻧﮥ رازند/ رنج‌بردار و گنج پردازند...  
صفت دوست از ره تحقیق/ از علی بشنو ار نهء زندیق  
دوست نادان بود نباید سوخت/ باید این حکمت از علی آموخت  
خلق دشمن شود چو بگریزی/ بد قرین گردی ار درآمیزی  
چون ترا دوستی پدید آید/ عقل باید که زود نستاید...  
دوستی با مزاج بی‌خردی/ دور دور و هم ایدرست خودی  
تا نباشی حریف بی‌خردان/ که نکو کار بد شود ز بدان  
باد کز لطف اوست جان بر کار/ زهر گردد همی بصحبت مار  
یار بد همچو خاردان بدرست/ که همی دامنت بگیرد چُست  
زرد روئی زر از قرین بدست/ ورنه سرخست تا قرین خودست  
صحبت باغها بفصل بهار/ باد را هر زمان کند عطار  
روغن کنجدی که بودی عام/ شد ز گلها عزیز و نیکو نام  
چون به گلها سپرد نفس و نفس/ روغن کنجدش نخواند کس  
این برست از سبو و آن از ذُل/ گل از او نیکنام و از گُل  
با بدان کم نشین که بد مانی/ خو پذیر است نفس انسانی  
خوش خو از بدخوان سترک شود/ میش چون گرگ خورد گرگ شود  
صحبت نیک را ز دست مده/ که مِه و به شوی ز صحبت مه  
اسب توسن ز اسب ساکن رگ/ گشت هم خو اگر نشد هم تک  
گر بدی صورتت شود مسته/ بد دانا ز نیک نادان به  
هیچ صحبت مباد با عامت/ که چو خود مختصر کند نامت  
صحبت عام آتش و پنبه است/ زشت نام و تباه و استنبه است  
صحبت عامه در بهشت آباد/ مرگ باشد که مرگ عامی باد...  
با بد و نیک جسم داند زیست/ جان شناسد که دوست و دشمن کیست...  
با کُله کی بُوَد اخوّت پاک/ زانکه گفتند اخوک من و اساک  
جاﻣﮥ خون و گوشت پوست بود/ ﻋﻴﺒﺔ عیب دوست دوست بود  
نیست در هیچ یار صدق و صفا/ نیست با هیچ دوست مهر و وفا  
چون بعلت کند سلام علیک/ از بد و نیک تو شود بد و نیک  
دوست و دشمن برای جان باید/ تن بود کش غذای نان باید  
گر کنی چشم جفت بی‌خوابی/ دوستی باخلاص کم یابی...  
صلح دشمن چو جنگ دوست بُوَد/ که از آن مغز آن چو پوست بُوَد... ( مدرس رضوی، بی تا: ۴۴۸ و ۴۴۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱ )

بانو پروین اعتصامی تنهایی و بیدوست و ندیم سپری کردن زندگی را مرگ و تباهی میخواند و دل بی دوست را غمگین تصور میکند:

« بهل، که عمر تلف کردن است تنهایی / ندیم سرو و گل و سبزه باش در بستان » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۸۶ )

« مرا انبارها پرتوش و برگ است/ ولی این زندگی بی دوست، مرگ است » ( همان: ۳۲۳ )

« دوستان به که ز وی یاد کنند / دل بی دوست، دلی غمگین است » ( همان: ۴۴۱ )

اما با این حال نیکان را از همنشینی با بدان بر حذر میدارد و معتقد است میان دوستان باید قرابت و اشتراکی وجود داشته باشد. او همصحبتی با پاک دلان را موجب مصفا شدن دل به پرتو اسرار میداند:

« ای نیک، با بدان منشین هرگز / خوش نیست وصله جامه دیبا را » (همان: ۷۴ )

« سالکان را چه کار با دیوان / طوطیان را چه کار با مردار » (همان: ۴۳۶ )

« دوست نگردند فقیر و غنی / یار نباشند شقی و سعید » ( همان: ۳۹۰ )

« جواب داد، مرا با تو آشنایی نیست / که رهزنی تو و من نام پاسبان دارم » ( همان: ۳۵۶ )

« گل خوشبوی و نکویی چو ترا / همنشین بودن با خار خطاست » ( همان: ۳۶۶ )

« گلزار، خانه گل و ریحان و سوسن است / آن به که خار، جای گزیند به شوره زار » ( همان: ۳۷۶ )

« هر که با پاکدلان، صبح و مسایی دارد / دلش از پرتو اسرار، صفایی دارد » ( همان: ۴۲۴ )

بانوی شاعر، نشان و علامت دوست خوب را در درستی و راستی او میبیند و از دوست گرفتن کسی که او را نیازموده باشیم نهی میکند. در جای دیگر آشنا بودن و مهربانی را شرط لازم پیوستن به آدمیان عنوان کرده است. این شاعر معاصر قوه ی تعقل را برای تمییز دوست و دشمن ضروری میداند :

« پروین، نشان دوست درستی و راستی است / هرگز نیازموده، کسی را مدار دوست » ( همان: ۱۷۲ )

« پیوند کسی جوی کآشنائی است / اندوه کسی خور که مهربان است » (همان: ۹۴ )

« بشناس فرق دوست ز دشمن به چشم عقل / مفتون مشو که در پس هر چهره چهره هاست » ( همان: ۸۹ )

اعتصامی از انسانهایی که قرابتی با شیطان دارند و نیز آدمی صورتان شیطان صفت بر حذر میدارد. او هشدار میدهد که دوستی دشمنان از مکر و حیلهی آنها است و بنابراین نباید به ایشان اعتماد کرد و انتظار لطف و دوستی صادقانه داشت:

« زان ره بازگرد که از رهروان تهی است / زان آدمی بترس که با دیو آشناست » ( همان: ۸۸ )

« بندیش ز دیوی که آدمی روست / بگریز ز نقشی که دلستان است » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۹۵ )

« منه بر دست دیو از سادگی دست / کدامین دست را بگرفت و نشکست » ( همان: ۲۷۵ )

« منشین با همه کس، کاز پی بدکاری / آدمی روی توانند شدن دیوان » ( همان: ۱۳۵ )

« سلام دزد مگیر و متاع دزد مخواه / چرا که دوستی دشمنان ز مکاری است » ( همان: ۹۷ )

« گفت آتش، از آنکه دشمن تست / طمع دوستی و لطف مدار » ( همان: ۴۳۵ )

او در تاثیر رفیق و همنشین بد سروده است:

« بی شبهه فرشته اهرمن گردد / چندی چو شود رفیق اهریمن » ( همان: ۱۳۷ )

« گرت اندیشه ای ز بدنامی است / منشین، با رفیق ناهموار» ( همان: ۴۳۵ )

« هر که با اهریمنان دمساز شد / در همه کردارشان انباز شد » ( همان: ۳۸۹ )

« به تن پرور و کاهل ار بگروی / ترا نیز چون خود تن آسان کنند » ( همان: ۱۰۹ )

« نوگلی پژمرده از گلبن به خاک افتاد و گفت / خوار شد چون من هر آنکو همنشینش بود خار » ( همان: ۱۱۳ )

« گر که همصحبت تو دیو نبودستی / ز که آموختی این شیوه شیطانی » ( همان: ۱۴۷ )

« با مسافر، دزد چون گردید دوست / زاد و برگ آن مسافر زان اوست » ( همان: ۲۵۰ )

پروین گاهی از دوستان لب به گله و شکایت میگشاید:

« ازان راهم، امروز کس دوست نیست / که کاهیده شد مغز و جز پوست نیست » ( همان: ۳۷۴ )

« دشمنان را دوستتر دارم ز دوست/ دوست، وقت تنگدستی دشمن است » ( همان: ۴۲۰)

« جواب داد که یاران، رفیق نیم رهند / به روز حادثه، غیر از شکیب، یاری نیست » ( همان: ۲۱۴ )

بانو پروین اعتصامی آدمی را از همنشینی و همسفره شدن با دیو منع میکند:

« در ملک سلیمان چرا شب و روز / دیوت بسر سفره میهمان است » ( همان: ۹۴ )

« ترا سفره آماده و دیو ناهار / بر این سفره بنگر کرا مینشانی » ( همان: ۱۵۳ )

فرومایگی و بدگوهری، جفاجویی و ستمگری، سبکباری، پیروی از هوای نفس و نااهلی از اوصافی است که پروین دوستی با موصوفان به این اوصاف را موجب پیامدهایی چون مورد جفا و ستم واقع شدن، بدروز گشتن و قفا خوردن دانسته است:

« ندید هیچ، به غیر از جفا و بدروزی / هرآنکه همنفسش سفله بود و بدگوهر » ( اعتصامی، ۱۳۸۴: ۳۵۳ )

« ز چون منی، چه توان چشم داشت غیر ستم / ز همنشین جفاجو، گریختن خوشتر » ( همان: ۳۵۴ )

« با گرانسنگی و پاکی، خو کرد / همنشینان سبکبار نداشت » ( همان: ۹۹ )

« همنشین کسی که مست هوی ست / نشد، ای دوست، مردم هوشیار » (همان: ۴۳۵ )

« چون کسی نااهل را اهلی شمرد/ گر ز وی روزی قفایی خورد، خورد » ( همان: ۴۱۴ )

با این حال پروین پستترین رفیق را « کردار بد » معرفی میکند:

« رفیقی چو کردار بد، پست نیست / که جز در بدی، با تو همدست نیست » ( همان: ۳۰۵ )

پروین کیمیا را همان یار یکدل و خالص تصور میکند و از بابت نایاب بودن آن اظهار ناراحتی کرده است:

« آن کیمیا که می طلبی، یار یکدل است / دردا، که هیچگه نتوان یافت، آرزوست » ( همان: ۱۷۲ )

اعتصامی همراهی و خیراندیشی را آن چنان مهم میداند که بیگانگان خیراندیش را خویش و خویشان بدخواه را بیگانه میخواند. به نظر او آنان که با دوستان انسان دشمنی میکنند درحقیقت با خود او دشمنی کردهاند:

« غیر، تا همراه و خیراندیش تست/ صد ره ار بیگانه باشد، خویش تست » ( همان: ۳۸۳)

« گفت، این خویشان وبال گردنند/ دشمنان دوست، ما را دشمنند » ( همان: ۳۸۲)

« خویش بدخواهی، که غیر از بد نخواست/ از تو بیگانه است، پس خویشی کجاست » ( همان: ۳۸۳)

**نتیجهگیری:**

ابلیس، اهریمن، دیو و شیطان، محور ابیات متعددی در اشعار سنایی و پروین اعتصامی قرار گرفته‌اند. سنایی از بردن نام « عزازیل» هم غافل نمانده است اما اعتصامی، شاعر معاصر، آن را به کار نبرده‌است. احتمالاً به این خاطر که ریشه‌ی کهن و باقدمت بالاتری دارد و ممکن است مخاطب عام معاصر او نسبت به آن علم نداشته‌باشد.

دو شاعر مورد نظر، خواننده را متوجه روش‌های مختلف دشمنی شیطان با انسان و آسیب‌های گوناگون او کرده‌اند و برای رهایی بشر از دام فریب اهریمن چاره‌هایی اندیشیده‌اند. هر دو راه‌های دشمنی ابلیس را برملا می‌کنند و توجه آدمی را نسبت به آن‌ها برمی‌انگیزند با این امید که مخاطب نسبت به این دام‌ها معرفت و شناخت پیدا کند و دچار خسران نشود. به عنوان مثال حکیم سنایی نظر ناشایست، بی‌تقوایی و هواپرستی و خودبرتربینی را شیطانی توصیف می‌کند. او خرد و قرآن را اسباب نجات می‌داند. پروین بدگمانی، قطع ارتباط و گفتن و شنیدن از شیطان، دوری و گریز از این دیو ملعون را توصیه می‌کند. او انذار می‌دهد که شیطان به دنبال ربودن ایمان و تسخیر « دل » است. به عقیده‌ی اعتصامی، دل آدمی به مانند کعبه، خانه‌ و خلوت‌گاه خداوند است و جایگاه والایی دارد. او همچنین فریب و دروغ، سوگند دروغین، خیانت، به اشتباه و گمراهی دچار کردن، تباهی محصول تلاش‌های آدمی را از روش‌های دشمنی شیطان عنوان کرده‌است.

سنایی و اعتصامی، هر دو، در مدح عقل ابیات متعددی سروده‌اند و هر دو عقل را در تقابل و علیه شیطان و جهالت دانسته‌اند. با این تفاوت که شاعر قرن ششم پژوهش، گاه از محدودیت عقل و برتری دادن وحی بر آن گفته‌است. این شاعران در کاربرد این قوه ثمرات و نتایجی را برمی‌شمارند. سنایی نجات از شیطان، عذاب، خواری و حقارت و جهالت را در به کار بستن عقل دیده‌است. اعتصامی رهایی از هلاکت و تاریکی‌ها، خروج از جهالت، سپردن طریق معنا، جلوگیری از اتلاف فرصت‌ها، سودمندی برای روح و آسان شدن کارها، تدبیر و چاره‌ورزی و آموختن فنون را در گروی کاربرد عقل یاد کرده‌است.

همراهی علم و عمل در حدیقه و دیوان اعتصامی تاکید شده‌است. دیگر آنکه اعتصامی علم را بر ثروت برتری داده و سنایی هم مقصد عالم را درگاه الهی و در تقابل با مال و مادیات عنوان کرده‌است. این مضمون و توجه به ارزش و جایگاه والای علم و دانایی در دیوان بانوی شاعر بسیار پررنگ و پربسامد شناخته شد.

بانو اعتصامی برخلاف سنایی حکیم به موضوع مشورت توجه نشان نداده و تنها در یک بیت مخاطب خود را از خودرایی نهی کرده‌است. مضمون مشورت در حدیقه‌ی سنایی بیشتر ناظر به مخاطبانی چون پادشاهان و زمامداران امور تشخیص داده‌شد. سنایی از مشورت با حاسدان و سست رایان برحذر داشته‌است.

سفارش هر دو منبع از شاعران مورد نظرپژوهش، داشتن دوستان بسیار است. دو شاعر از همنشینی با بدان نهی کرده‌اند و بر اثرگذاری دوست و اثرپذیری انسان از همنشین توجه داده‌اند. سنایی و اعتصامی ویژگی‌هایی برای آنان که از به دوستی برگزیدنشان نهی می‌کنند برمی‌شمارند. سنایی، نادانی، حماقت و بی‌خردی را از این ویژگی‌ها عنوان می‌کند و از طبقه‌ی عوام به دوستی گرفتن را شایسته نمی‌داند. اعتصامی تن‌پرور و کاهل، بدگوهر و فرومایه، جفاجو و ستمگر، پیرو هوا و هوس، نااهل وسبکبار را برای به دوستی گرفتن سزاوار نمی‌بیند.

دیدگاه دو شاعر در موضوعات بررسی شده با تعالیم اسلامی سازگار و هماهنگ می‌نماید.

**منابع:**

**قرآن کریم**

**نهج البلاغه**. ترجمه دکتر اسدالله مبشری. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۴.

اسماعیلی، عالیه. ( ۱۳۸۹ ). « نقد آموزه‌های اخلاقی شعر پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بیرجند.

اسماعیلی یزدی، شیخ عباس. ( ۱۳۸۵ ). ***فرهنگ اخلاق***. چاپ دوم. قم: مسجد مقدس جمکران.

افرا، منصور. ( ۱۳۹۲ ). « بررسی تطبیقی مضامین اخلاقی در شعر احمد شوقی و پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی. دانشگاه شیراز.

افراسیاب پور، علی اکبر. ( ۱۳۸۶ ). « عرفان سنایی». فصلنامه تخصصی عرفان. سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۸۷. صص۴۷ – ۱۳.

امیرآبادیزاده، حسن. ( ۱۴۰۰ ). « بررسی تطبیقی اخلاق اجتماعی در اشعار پروین اعتصامی و نازک الملائکه ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بیرجند.

برازان، حسن. ( ۱۳۸۴ ). **دیوان اختر چرخ ادب پروین اعتصامی**. چاپ دوم. مشهد: سنبله.

چمنی نمینی، زهرا. ( ۱۳۹۲ ). « مقایسه محتوایی مرصادالعباد نجم الدین رازی و حدیقه الحقیقه سنایی غزنوی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه علامه طباطبایی.

حافظی، کبری. ( ۱۴۰۰ ). « بررسی تطبیقی مضامین تعلیمی دیوان اشعار پروین اعتصامی و فرزانه خجندی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور لرستان.

حسنی، ابراهیم. ( ۱۳۹۵ ). « بررسی و تحلیل مضامین مشترک قرآن و نهج البلاغه با حدیقه الحقیقه سنایی ( تکیه بر مضامین اخلاقی ) ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه محقق اردبیلی.

حسینپور، صدیقه. ( ۱۳۸۸ ). « نقد و مقایسه‌ی اخلاق در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه تربیت معلم سبزوار.

حیدری، فرهاد. ( ۱۳۹۰ ). « اخلاق در شعر پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه کردستان.

خانپرور حشکوائی، فاطمه. ( ۱۳۹۰ ). « بررسی آراء تربیتی پروین اعتصامی با تاکید بر عناصر اصلی تعلیم و تربیت». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور همدان.

داودی، محمد. ( ۱۳۹۱ ). ***اخلاق اسلامی***. چاپ سی و هشتم. قم: دفتر نشر معارف.

دیلمی، احمد و آذربایجانی، مسعود. ( ۱۳۸۵ ). ***اخلاق اسلامی***. چاپ چهل و هشتم. ناشر: معارف.

رخشندهمند، علی سینا و حسینی، زهرا. ( ۱۳۹۹ ). « نگاهی به کارکرد اخلاقی – تعلیمی عقل در حدیقه الحقیقه و مثنوی معنوی ». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال دوازدهم، شماره چهل و ششم. ص ۴۰ – ۱.

رفیع محمودیان، محمد. ( ۱۳۸۰ ). ***اخلاق و عدالت***. تهران: طرح نو.

رهایی، سمانه. ( ۱۳۹۹ ). « بررسی مضامین اخلاقی، تعلیمی و پند و اندرز در اشعار پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه سمنان.

زارعی، مجتبی. ( ۱۳۹۸ ). ***اخلاق******اسلامی جلد ششم ( اصول و روش های تربیت اخلاقی)***. چاپ سوم. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

زمانی، صبا. ( ۱۳۹۲ ). « **تحلیل و بررسی فضایل اخلاقی ( زهد، انفاق، توکل ) در حدیقه الحقیقه سنایی »**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه اصفهان.

سادات، محمدعلی. ( ۱۳۶۷ ). ***اخلاق اسلامی***. چاپ چهارم. ناشر: سمت.

شعبانی، اکبر. (بیتا). « تحلیل بنیادین شعر و شخصیت پروین ». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد. صص ۵۰ – ۳۸.

عباسی، الله کرم. ( ۱۳۹۲ ). « مقایسه و بررسی آموزه‌های اخلاقی سنایی و سعدی در حدیقه و بوستان». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه یاسوج.

عبدالصمدی، محمد. ( ۱۳۹۵ ). ***اخلاق دینی یا فضایل فراموش شده در مناسبات اقتصادی***. چاپ دوم. تهران: آرمان رشد.

عدالت، سمانه. ( ۱۴۰۰ ). « بررسی و مقایسه ی مضامین اخلاقی در اشعار فارسی شهریار و پروین اعتصامی». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه پیام نور آذربایجان شرقی.

عزیزی، سعید. ( ۱۳۸۱ ). **« دیدگاههای اخلاقی سنایی در حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»**. پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه شیراز.

فایضی، علی. ( ۱۳۷۷ ). ***نگاهی چندباره به مبانی تربیت، روشها و اخلاق اسلامی***. چاپ اول. تهران: مسعی.

فخر اسلام، بتول. ( بی تا ). « بنمایههای قصاید». فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی. مشهد، صص ۹۱- ۸۰.

کوثری، لیلا. ( ۱۳۹۷ ). « بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی و اخلاقی در شعر عایشه تیمور و پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه رازی.

مدرس رضوی، محمد تقی. ( بی تا ). ***حدیقه سنایی*.** چاپخانه: سپهر.

مدرسزاده، عبدالرضا و ارباب سلیمانی، صدیقه. ( ۱۳۹۵ ). « زنانگی ادب تعلیمی، رهاننده پروین از اضطراب تاثیر ». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال هشتم، شماره بیست و نهم. صص ۱۲۰ – ۹۱.

مرادی، نرجس. ( ۱۳۹۵ ). « بررسی بازتاب مضامین تعلیمی دیوان منسوب به امام علی (ع) در دیوان پروین اعتصامی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه بین المللی امام خمینی ( ره )

مظاهری، حسین. ( ۱۳۸۳ ). ***کاوشی نو در اخلاق اسلامی*** ( جلد اول ). تهران: ذکر.

موسوی سیرجانی، سهیلا و منصوری، مهدیه. ( ۱۳۹۵ ). « سنایی و اخلاق حرفهای ». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی. سال دوازدهم، شماره چهل و دوم. صص ۲۵۷ – ۳۰۰.

نجفی، محسن. ( ۱۳۹۰ ). « مقایسه ناصرخسرو و پروین اعتصامی از دیدگاه ادبیات تعلیمی ». پایان نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه ارومیه.

نراقی، احمد. ( ۱۳۷۵ ). ***معراج السعاده***. چاپ سوم. قم: هجرت.

نوری، محمد رحیم. ( ۱۳۸۷ ). ***مبانی اخلاق***. چاپ دوم. تهران: خورشید باران.